

روسیه و مبارزه با تروریسم و افراطی‌گری در قفقاز: دستاوردها و ناکامی‌ها

۲۰۰۱-۲۰۱۵

افشین زرگر^۱، لیلا سلیمی^۲

۱- دکترای روابط بین‌الملل و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

۲- کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

Zargar.a2003@gmail.com

چکیده

این پژوهش در صدد واکاوی سیاست خارجی روسیه در قبال گروه‌های افراط‌گرا و تروریستی در قفقاز؛ دستاوردها و شکست‌ها در طول سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۵ است. به ویژه پس از دهه پایانی قرن بیستم و سال ۲۰۰۰ به بعد، خلأ قدرت ناشی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در کنار اختلافات سرزمینی برخی اقوام با صورت بندی متکثر قومی مذهبی، رشد گروه‌های افراطی و فقدان توسعه سیاسی موجب شد منطقه قفقاز جنوبی با ساختاری آنارشیک شکل گیرد. منطقه ای امنیتی با سه جمهوری مستقل آذربایجان، ارمنستان و گرجستان، که با تداوم ناپایداری امنیتی همراه با عدم شکل‌گیری یک رژیم امنیتی مشترک، با قدرت گرفتن داعش در عراق و سوریه و نفوذ اسلام‌گرایان رادیکال در آن، در روند تحولات منطقه پیچیده ای را پشت سر می‌گذارد. بر این اساس بسط و گسترش بنیادگرایی در منطقه ژئوپلیتیک قفقاز که از جمله حساس‌ترین مناطق ژئوپلیتیک جهان به ویژه پس از سال ۲۰۰۰ شکل ویژه ای از مجموعه امنیت منطقه ای را شکل داد. این مقاله در پی پاسخ دادن به این سوال است که رویکرد روسیه در قبال گروه‌های افراط‌گرا و تروریستی در قفقاز (از سال ۲۰۰۱-۲۰۱۵) چگونه بوده است؟ بر این اساس هدف این مقاله مشخص نمودن رویکرد روسیه در قبال گروه‌های افراط‌گرا و تروریستی در قفقاز؛ دستاوردها و شکست‌ها با چشم انداز رویکردی امنیت منطقه ای می‌باشد. روش پژوهش نیز روش تبیینی است و داده‌ها نیز به شیوه کتابخانه ای گردآوری شده است.

واژگان کلیدی: گروه‌های افراطی، تروریسم، عوامل ژئوپلیتیک، مجموعه امنیت منطقه ای، قفقاز جنوبی

مقدمه

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، روسیه با درک پتانسیل بالای موجود در مناطق پیرامونی خود و البته با اولویت قرار دادن منافع امنیتی و دفاعی اش، تلاش نمود ترتیبات ویژه خود را در جغرافیای شوروی سابق پیاده نماید. به ویژه بعد از سال ۲۰۰۸ و بحران روسیه و گرجستان، سیاست خارجی روسیه در قفقاز عمدتاً حول نهادینه کردن ساختارهای سیاسی-سرزمینی^۱ خاصی شکل گرفته است. (Blank, 2013: 4)

از سوی دیگر در سال‌های پس از جنگ سرد، اشغال افغانستان از سوی روسیه نقطه عطفی در تکثیر گروه‌های بنیادگرا در منطقه بود. در واقع حمله نظامی روسیه و تصرف افغانستان، طیفی از مخالفت‌ها را میان گروه‌ها و جنبش‌های مسلمان

• این مقاله برگرفته از رساله کارشناسی ارشد لیلا سلیمی با عنوان «رویکرد روسیه در قبال گروه‌های افراط‌گرا و تروریستی در قفقاز: دستاوردها و شکست‌ها از سال ۲۰۰۱-۲۰۱۵» و با راهنمایی دکتر افشین زرگر است.

^۱ - territorial-political structures

منطقه بر انگیخت، دلیل این امر آن بود که برای اولین بار یک سرزمین اسلامی توسط یک کشور متعلق به بلوک شرق، اشغال شده بود. از این رو، گروه های اسلامی طرفدار حرکات جهادی که داعیه های جهانی مبارزه با دشمنان اسلام داشتند و کمونیسم را از دشمنان سرسخت خود می دانستند، نسبت به اشغال افغانستان حساسیت شدید نشان دادند.

در همین برهه زمانی بنیادگرایانی مانند عبدالله العزام^۱ اردنی- فلسطینی، ایمن الظواهری^۲ مصری و اسامه بن لادن^۳ سعودی با ورود به افغانستان زمینه های سازماندهی و تشکیل القاعده، به عنوان سازمانی جهانی، را فراهم کردند. جنگ افغانستان، علاوه بر این که شکل گیری سازمانی رادیکال به نام القاعده را سرعت بخشید، ملاقات اسلام گرایان شرق و غرب عربی با یکدیگر را نیز رقم زد. این ملاقات و آشنایی سبب ترکیب دیدگاه های ایدئولوژیک و مهارت های سازمانی اسلام گرایان شد. در این میان، جنبش های رادیکال مغرب عربی (مصر)، مهارت های سازمانی و تشکیلاتی خود را در اختیار اسلام گرایان سعودی قرار دادند و سعودی ها نیز از طریق نفوذ گسترده مالی خود توانستند دیدگاه های تند وهابی و فرقه گرای خود را وارد چارچوب فکری جریان اسلام گرای حاضر در افغانستان قرار دهند. (Baran, 2006: 11)

از سوی دیگر در سال ۲۰۰۱ و با حمله آمریکا، تکثیر گروه های بنیادگرا در افغانستان و کشورهای همسایه آسیای مرکزی و قفقاز تشدید شد. جنگ افغانستان توسط نیروهای ایالات متحده آمریکا با نام رسمی عملیات بلندمدت آزادی^۴ در پی حمله القاعده به رهبری اسامه بن لادن به نیویورک و واشنگتن در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و هشدار جورج دبلیو بوش رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا به گروه طالبان مبنی بر اخراج گروه تروریستی القاعده از افغانستان و رد این درخواست از سوی طالبان آغاز شد. (Rassler, 2011: 9)

به تدریج و با ورود آمریکا به افغانستان از سال ۲۰۰۱، زمینه های منزوی شدن گروه های بنیادگرا از افغانستان به سمت کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز فراهم گشت. البته باید در نظر داشت که این فعالیت ها تنها به آسیای جنوبی و مرکزی محدود نشد و رفت و آمدهای چهره ها و فعالان اسلام گرا در کل منطقه باعث برقراری تماس میان اسلام گرایان مستقر در افغانستان با اسلام گرایان در آسیای میانه و قفقاز و ماورای قفقاز شد. بسیاری از چهره های فعال بنیادگرایی عربی مستقر در افغانستان با ورود به قفقاز و آسیای مرکزی، به آموزش اسلام گرایان ضد روسی و ضد آمریکایی پرداختند. (Baran, 2006: 13)

از سوی دیگر از سال ۲۰۱۱ به بعد و با آغاز بحران سوریه و نقش آفرینی اسلام گرایان سلفی آسیای میانه و قفقاز در ارتکاب خشونت های بی سابقه و هم چنین نفوذ بالای آن ها در سازمان های تروریستی جبهه النصره و دولت اسلامی عراق و شام (داعش)، نگرانی ها در خصوص گسترش امواج افراط گرایی مذهبی در این منطقه بالا گرفته است. به گونه ای که سازمان های اطلاعاتی کشورهای آسیای میانه و قفقاز در آخرین نشست خود از پدیده ای به نام «کوچ و انتقال طالبانیسم به قلمرو قفقاز و آسیای مرکزی» اظهار نگرانی کرده اند. (Lang, 2013: 32-36)

آسیای مرکزی و قفقاز بعد از اروپا و خاورمیانه جایگاه سوم را در تامین نیروی انسانی داعش برعهده دارد. بدین ترتیب، شهروندان آسیای مرکزی و قفقاز سومین تعداد جنگجویان خارجی داعش را تشکیل می دهند. از طرفی با وجود فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، همواره خواست مبنی بر ایجاد حکومتی خلافت گونه در آسیای مرکزی وجود داشته است. (Stobdan, 2014: 4)

با این وصف یکی از مهم ترین حوزه های محیط پیرامونی روسیه، قفقاز جنوبی می باشد که از نظر ژئوپلیتیکی از اهمیت بالایی برای روسیه برخوردار می باشد. رشته کوه های قفقاز که به صورت طبیعی سد دفاعی مستحکمی را برای مرزهای جنوبی روسیه فراهم کرده است. روسیه همواره تلاش کرده که در جهت تامین امنیت و منافع ملی خود، جایگاه برتر خود را در تحولات مربوط به قفقاز جنوبی حفظ و استمرار ببخشد. لذا با نگاهی اجمالی به تحولات مربوط به قفقاز جنوبی، بی تردید نقش روسیه به عنوان بازیگر اصلی غیر قابل انکار خواهد بود. بر این اساس این پژوهش در صدد است رویکرد روسیه در قبال گروه های افراط گرا و تروریستی در قفقاز؛ دستاوردها و شکست ها (از سال ۲۰۰۱-۲۰۱۵) را مورد تدقیق و واکاوی قرار دهد.

¹ - Abdullah al-Azzam

² - Ayman al-Zawahiri

³ - Osama bin Laden

⁴ - Operation Enduring Freedom

چهارچوب نظری

با توجه به این که موضوع این پژوهش منطقه قفقاز است، از مفروض های مجموعه امنیت منطقه ای برای تحلیل تحولات روسیه در قفقاز استفاده خواهد شد. پایان جنگ سرد به منزله ورود عرصه مطالعات امنیتی به مرحله ای جدید به شمار می رود. با توجه به تحولات شگرف پدیدآمده در عرصه نظام بین الملل، رویکردهای سنتی در مطالعه و تحلیل پویای امنیت از جمله تعریف امنیت، دامنه شمول و سطوح تحلیل آن مورد بازبینی گسترده ای قرار گرفت. نیاز به بازاندیشی نظری و تبیین مناسب ابعاد مختلف مفهوم امنیت در سپهر جدید سیاست بین الملل، منجر به پیدایش مکاتب نظری مختلفی گشت. مکتب کپنهاگ از جمله مکاتبی است که در این عرصه با ارائه تعریف موسع و چندبعدی از مفهوم امنیت و توجه به سطح تحلیل منطقه ای از جایگاه برجسته ای در عرصه علمی مطالعات امنیتی در طی دو دهه اخیر برخوردار شده است. در این میان، نظریه مجموعه امنیتی منطقه ای، از مهم ترین دستاوردهای این مکتب به شمار می رود که از سوی چهره شاخص مکتب کپنهاگ، بری بوزان، برای تبیین پویای امنیت در مناطق مختلف جهان مطرح شده است. با توجه به جایگاه و اهمیت و نیز ادعای این نظریه در تبیین بهتر تحولات امنیتی در جهان پس از جنگ سرد، این فصل بر آن است تا با مبنا قرار دادن تحولات و پویای امنیتی منطقه قفقاز جنوبی به عنوان یکی از مناطق پرتنش و چالش برانگیز جهان در طی دو دهه اخیر، بر مبنای نقد تجربی به آزمون مبنای و مؤلفه های اصلی نظریه مجموعه امنیتی منطقه ای بپردازد؛ تا ضمن سنجش مفروضه های انتزاعی این نظریه با واقعیات عینی، با کاربست این رهیافت نظری، درک بهتری از دستاوردها و شکست های سیاست خارجی روسیه در قبال گروه های افراط‌گرا و تروریستی در قفقاز مطالعه موردی سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۵ حاصل شود.

نظریه مجموعه امنیت منطقه ای^۱:

مفهوم مجموعه امنیت منطقه ای بر این اصلی اساسی استوار است که نظام امنیتی^۲ در محیط های جغرافیایی همجوار شکل می گیرد. از این منظر در دوران پسا جنگ سرد، جامعه بشری و نظام بین المللی با شرایط دورانی توأم با حوادث نوظهور همراه است. این روند که حاکی از دگرگونی در ساختارها و مناسبات در عرصه بین المللی، همراه با بازتعریف مناسبات در سطح جهانی، منطقه‌ای و ملی می‌باشد، کندوکاو و بررسی رهیافت جامع و چند منظوره‌ای را طلب می‌نماید. (Katzenstein, 2005: 17)

از مهم ترین پیامدهای فروپاشی نظام دوقطبی، اهمیت نقش مناطق در مباحث امنیتی است که پیش از آن در ساختار متصلب دوران جنگ سرد، امکانپذیر نبود. پیدایش زمینه های مختلف درگیری، مناقشه و جنگ از یک سو و شکل گیری روندهای جدید همکاری جویانه در قالب سازمان های منطقه ای از سوی دیگر، وضعیت جدیدی را در فضای پس از جنگ سرد به نمایش گذاشت. (داداندیش و کوزه گر کالجی، ۱۳۸۹: ۷۶)

یکی از پر اهمیت ترین تلقی ها در مسیر تبیین نظری مطالعات منطقه ای (در بعد امنیتی) از سوی نظریه پردازان مکتب کپنهاگ به ویژه چهره شاخص آن بری بوزان^۳ بر داشته شد. البته اصطلاح مجموعه امنیتی منطقه‌ای، نخستین بار به طور مشخص در دهه شصت در آثار افرادی چون ویلیام تامس^۴ و گراید^۵ به کار رفت. بوزان در تعریف خود در کتاب مردم، دولت ها و هراس، مجموعه امنیتی منطقه ای را گروهی از دولت ها می داند که علایق اصلی امنیتی آن ها به قدری زیاد است که امنیت ملی آن ها را نمی توان جدای از دیگران در نظر گرفت. (بوزان، ۱۳۷۹: ۲۱۶)

این افراد ضمن به کار بردن این اصطلاح کوشیدند تعریفی از آن ارائه دهند. در تعریف آن ها، مجموعه امنیتی منطقه‌ای، عبارت از مجموعه‌ای متشکل از دولت‌هایی است که حفظ امنیت هریک در گرو حفظ امنیت دیگری و تهدید امنیت یک عضو به منزله تهدید امنیت سایر اعضا تلقی می‌شود.

اما این اصطلاح به طور مبسوط و بارز در نوشته‌های باری بوزان گنجانده شد و به عنوان یک مفهوم کلیدی در ادبیات روابط بین‌المللی وارد شد. بوزان با ارائه یک تعریف جامع، مجموعه امنیتی منطقه‌ای را چنین تعریف می‌کند: «تعدادی از کشورها که

1 - Regional security complex

2 - Security system

3 - Barry Buzan

4 - William Thomas

5 - Graid

در یک حوزه جغرافیایی مشخص و مرتبط پیرامون هم قرار دارند و حفظ امنیت یکی به منزله حفظ امنیت سایرین بوده و تهدید امنیت یک عضو به مثابه تهدید امنیت سایر اعضا تلقی می‌شود.»

در تعریف بوزان از مجموعه امنیتی منطقه‌ای پاره‌ای از شاخصه‌ها به چشم می‌خورد که به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. حوزه جغرافیایی مشترک

۲. منافع مشترک

۳. تهدیدات مشترک

بر اساس نظریه مجموعه امنیت منطقه ای، نگرانی‌های امنیتی^۱ از مناطق همجوار و تهدیدهای ناشی از آن، چندان دور نیستند. امنیت هر بازیگر^۲ در منطقه شدیداً با امنیت سایر بازیگران در پیوند است. اغلب میان این بازیگران در منطقه، وابستگی متقابل شدید امنیتی^۳ وجود دارد. (Fawn, 2009: 224-225)

نکته ای که کم‌تر بدان توجه می‌شود این است که بوزان در آن کتاب، امنیت منطقه ای را صرفاً یکی از ابعاد پنجگانه امنیت ملی می‌داند، یعنی امنیت منطقه ای (با محوریت هویت) در کنار ابعاد چهارگانه (نظامی، سیاسی، اقتصادی و زیست محیطی) امنیت ملی این رو، اطلاق عنوان مجموعه امنیتی منطقه‌ای، به مجموعه‌ای از اعضا، زمانی صورت می‌گیرد که این کشورها خود را به شکل زنجیره‌وار و مدور در کنار هم یافته و اجازه نمی‌دهند عنصر یا عناصر خارجی امنیت و منافع ملی آن‌ها را تهدید کنند. در هر مجموعه امنیتی منطقه‌ای، طبق نظر بوزان، شاخصه‌هایی وجود دارد که علل و مسبب نزدیکی کشورهای عضو به یکدیگر می‌باشند. (Fawn, 2009: 225)

مولفه های اصلی در نظریه مجموعه امنیت منطقه ای

مولفه های اصلی در نظریه مجموعه امنیت منطقه ای در چهارچوب مفروض های مکتب کپنهاگ قابل درک است. بری بوزان بر این اعتقاد است که مکتب کپنهاگ خود را برخوردار از روش‌های رئالیستی از فهم روابط بین‌الملل دانسته و پیرامون کاربرد نظریه چند بعدی و ایده جامعه بین‌المللی جهت فهم ساختار معاصر جامعه بین‌المللی و نقش قدرت‌های بزرگ کوشش می‌نماید. از جمله مفاهیم مهم این مکتب، امنیتی ساختن و امنیت منطقه‌ای است، که بوزان آن را مرکز ثقل علمی این مکتب می‌داند.

در این بستر از منظر بوزان نظریه مجموعه امنیت منطقه ای دارای چندین شاخص است که مهمترین آنها عبارتند از: ۱- امنیت موضوعی بین‌دانه‌نی است؛ ۲- تهدید محوری در مفهوم امنیت ۳- دولت محوری در مرجع امنیت ۴- امنیت موسع در برابر مضیق. (Buzan, Barry, and Ole Wæver, 2003: 49)

...نگرش های استراتژیک روسیه در قفقاز

یکی از دشمنان اصلی روسیه در کنار دشمنان تاریخی و ایدئولوژیک این کشور وسعت سرزمینی^۴ است. بنیادی ترین منشا خواسته های سیاست خارجی انگیزه بقا و حفظ تمامیت ارضی هر کشور است. امنیت نظامی علیه تهاجمات حداقل خواسته سیاست خارجی کشورهاست. زوایای دیگر این هدف کلی نیازی است که در مقابل امنیت اقتصادی کشور دارد. این نیازها معمولاً جنبه دفاعی صرف دارند؛ با این حال، در شرایط مختلف داخلی و خارجی ممکن است اقدامی دفاعی جهت تضمین بقای جامعه و یا کشور انجام شود. (Hawk, 2016: 3)

بررسی روابط روسیه و کشورهای قفقاز، بیانگر تلاش های پیگیر روسیه برای بهره گیری از اهرم های گوناگون برای حفظ ثبات و امنیت در این جمهوری ها و جلوگیری از نفوذ قدرت های دیگر و گروه های تروریستی در این جمهوری هاست. ایجاد پیمان های نظامی مانند پیمان امنیت جمعی^۵ و تشکیل پیمان همکاری شانگهای از جمله اقدامات روسیه برای تامین امنیت آسیای مرکزی و قفقاز و آثار آن بر امنیت خود بوده است. (کولایی و اله مرادی، ۱۳۹۰: ۳۹)

1 - Security concerns

2 _ actor

3 - intense security interdependence

4 - territorial size

5..Collective Security Treaty Organization (SCTO)

سیاست های روسیه در قفقاز از اواخر دوران ریاست جمهوری یلتسین، بر اساس دیدگاه اوراسیا گرایی تداوم پیدا کرده است. در این روند، پوتین نیز سیاست خارجی و امنیتی روسیه را در قبال قفقاز با اقتدار بیش تر و به صورت شفاف تری دنبال کرد. بر اساس دکترین نظامی روسیه، ایجاد صلح و ثبات در مناطق همجوار روسیه و مقابله با مناقشات قومی، مذهبی و احیای اقتدار روسیه از ارکان سیاست خارجی روسیه از ارکان سیاست نوین نظامی این کشور می باشد. (داداندیش، ۱۳۸۶: ۸۶) این منطقه از آن جهت جزئی از مناطق استراتژیک درسیاست خارجه روسیه محسوب می شود که یک منطقه ژئوپولیتیکی مهم در جوار این کشور است و اقوام مقیم این منطقه در گذشته برای مدت طولانی در چار چوب یک کشور واحد، در کنار یکدیگر زندگی می کرده‌اند؛ هم چنین روسیه نسبت به سرنوشت اقلیت‌های روسی که در این کشورهای منطقه زندگی می کنند، حساسیت ویژه ای از خود نشان می دهد. این در حالی است که در اوایل دهه پایانی قرن بیستم و به همراه اضمحلال اتحاد جماهیر شوروی، جمعیت روسی که در جمهوری های قفقاز زندگی می کردند، کاهش یافته است. اگرچه با از میان رفتن نظام دوقطبی روس ها فعلاً اهداف توسعه طلبی ارضی و سیاسی ابرقدرت گونه ندارد، لیکن انگیزه فراوانی جهت جلوگیری نفوذ سیاسی کشورهای همسایه آسیایی دارند، زیرا این نفوذ می تواند منجر به حضور رقبایی در این جمهوری ها شود. (شیخ عطار، ۱۳۷۳: ۵۸) برای این کشور به منطقه قفقاز با دیدی ژئواستراتژیک می نگرند. در سند «مفهوم سیاست خارجی» که در سال ۲۰۰۰ به تصویب رسید، دولت های مستقل هم سود در اولویت نخست منطقه ای روسیه قرار گرفتند. در این سند حوزه سیاست خارجی روسیه تضمین همکاری دو یا چند جانبه با کشورهای قفقاز به منظور حفظ امنیت کشورها به منظور حفظ امنیت ملی کشور در نظر گرفته شده است. هم چنین بر ای توسعه روابط «حسن هم جواری و مشارکت استراتژیک با همه دولت های عضو» تاکید شده است. (کولایی و اله مرادی، ۱۳۹۰: ۴۱)

ریشه‌های تاریخی بنیادگرایی و افراطی‌گری در قفقاز

امروزه چچن^۱ و داغستان^۲ نمایش دهنده تراژیک ترین روایت های ممکن، از پرورش نیروهای بنیادگرا و حامی تروریسم هستند. این در حالی است که این کشورها در همسایگی روسیه قرار دارند، روسیه که به معنای واقعی کلمه یکی از کشورهای شمال^۳ محسوب می شود. قفقاز شمالی^۴ در قرن ۱۸ توسط نیروی نظامی روسیه به این کشور ضمیمه شد. منطقه ای پرجمعیت از مسلمانان که توسط روسیه، در مسیر دسترسی به رویای آب های آزاد اقیانوس هند اشغال شد. مسلمانان این منطقه عمدتاً مهاجرینی بودند که به دلیل نا امنی و جنگ از ترکیه، بلغارستان و خاورمیانه به این منطقه کوچ کرده بودند. (Kakabadze, 2013: 4-5)

با این وصف باید در نظر داشت که بنیاد گرایی و سلفی گری در قفقاز پدیده تازه ای نیست. هم چنین به دنبال تجزیه اتحاد شوروی و شکل گیری پنج جمهوری مستقل در آسیای مرکزی، احیای گرایش های اسلامی سبب بروز تحولات جدی در منطقه و قفقاز گردیده است. (کولایی، ۱۳۷۶: ۴۳) حضور میلیون ها مسلمان در پی فروپاشی مدل توسعه کمونیستی ظرفیت قابل توجهی را برای گسترش تمایلات اسلامی در منطقه فراهم آورده است. مردم مسلمان منطقه که در طول دوران کمونیسم، به طور مستمر و منظم تحت تأثیر تبلیغات شدید علیه اسلام قرار داشتند، در پایان این عصر توجه به اسلام به عنوان بخشی از هویت جدید خود را آشکار ساختند.

در پی فروپاشی اتحاد شوروی شکل گیری نظام سیاسی-اجتماعی جدید با سؤالات و چالش های گوناگون مواجه شد، که نه تنها امنیت این جمهوری ها بلکه کل منطقه را تحت تأثیر قرار داد. تحولات افغانستان و سقوط رژیم وابسته نجیب الله سبب شد تا تأثیر متقابل جریانات سیاسی-نظامی در افغانستان و همسایگان شرقی، شمالی و جنوبی آن با روشنی بیش تر مطرح شود. (هرزیگ، ۱۳۸۱: ۴۱)

1 - Chechnya
2 - Dagestan
3 - northern country
4 - Northern Caucasus

رشد تروریسم و افراطی‌گرایی در قفقاز و بعد از سال ۲۰۰۱ واکنش روسیه به آن

پس از سال ۲۰۰۱ و اوج گیری حملات تروریستی در جهان، با فعال شدن شکاف های قومی و مذهبی در قفقاز، زمینه های رشد بنیادگرایی و گروه های بنیادگرا در قفقاز بیش از پیش فراهم گشت. دولت روسیه حتی پیش از ۱۱ سپتامبر و گسترش موج اسلام هراسی در غرب، نسبت به نقش گروه های رادیکال اسلامی، مانند القاعده و نیز جمعیت های اسلامی در جمهوری های تازه استقلال یافته بدبین بوده است. روس ها بعد از فروپاشی شوروی بر چندین مسئله به عنوان تهدید امنیتی پای فشرده اند که یکی از مهم ترین آن ها خطر اسلام رادیکال در قفقاز است. مسئولان روسی، بارها بر خطر گروه های اسلامی تندرو تأکید کرده اند و گاه حتی درخصوص آن به اغراق روی آورده اند. (Sangar, 2016: 41) بر مبنای سیاست خارجی روسیه در قفقاز پس از ۱۱ سپتامبر، اسلام بنیادگرا خطری بالفعل است و حتی پیمان های امنیتی با جمهوری های تازه استقلال یافته ضد بنیادگرایی اسلامی و وهابیت منعقد کردند. (Sangar, 2016: 44)

ارتباط گروه های قومی چالش آفرین و ستیزه جو با تروریسم جهانی

در سال ۲۰۱۶ تشدید مناقشه قره باغ پس از توافقنامه آتش بس بیشکک در سال ۱۹۹۴ میلادی، از نظر حجم و گستردگی بی سابقه بود، در شرایطی کاملاً متفاوت از ابتدای دهه ۱۹۹۰ میلادی به وقوع پیوست که نکته اصلی آن، شرایط پراشتهای کنونی حاکم بر منطقه خاورمیانه به ویژه ظهور جریان های نوین افراط گرایی نظیر جبهه النصره و داعش در سوریه و عراق است که به لحاظ عقیدتی و تشکیلاتی از پیوندهای نزدیکی با مناطق آسیای مرکزی و قفقاز برخوردار هستند. در منطقه قفقاز به ویژه منطقه قفقاز شمالی به ویژه سه ایالت چچن، اینگوش و داغستان، «امارت اسلامی قفقاز» به لحاظ تشابه در دیدگاه های سلفی و تکفیری و نیز سابقه عملیات های و تروریستی، به سرعت به همکاری با جریان های تندرو سلفی و تروریستی نظیر جبهه النصره و داعش روی آورد که برابر گزارش های منتشره قفقازی ها پس از اتباع عربستانی و مصری، سومین آمار بالای تلفات در سوریه را داشتند. از سویی دیگر، گروه داعش به افغانستان و منطقه آسیای مرکزی به عنوان بخشی از «خراسان تاریخی» مورد نظر خود می نگرند. (دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۵)

هرچند، فعالیت داعش و سایر جریان های نوین افراط گرایی در مناطق آسیای مرکزی و قفقاز در حال حاضر عمدتاً معطوف به شناسایی عناصر مستعد، عضوگیری، سازماندهی و اعزام به مناطق درگیری در سوریه و عراق است اما خطر بازگشت این عناصر به مناطق یاد شده به ویژه متعاقب مداخله نظامی روسیه در تحولات سوریه با هدف انتقام گیری و انجام عملیات های تروریستی و انتحاری به ویژه علیه روس تباران و نیز فعال نمودن مجدد مناطق بحران زا بی نظیر چچن، داغستان و اینگوش و یا مشارکت در مناقشه کهنه و سرباز نموده قره باغ نیز چندان دور از ذهن به نظر نمی رسد.

در این راستا، اعلام خبری از سوی پایگاه خبری البلد به نقل از یک منبع نظامی که اعضای داعش که دارای اصلیت آذربایجانی هستند و تعدادشان به حدود ۱۰۰ تن می رسد سوریه را ترک کرده و با هدف جنگ در قره باغ از خاک ترکیه به سمت کشورشان بازمی گردند، می تواند بسیار شایان توجه باشد. از جمله دلایل خروج این گروه از سوریه، نارضایتی عمومی در صفوف داعش در رقه به ویژه پس از پیروزی های اخیر ارتش سوریه و مشارکت دولت روسیه و استفاده از پایگاه نوزه همدان و نشان از عزم ایران برای نابودی داعش در همکاری نظامی با روسیه، اعلام شده است. (دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۵)

در این چهارچوب، نیروهای سلفی و تروریستی به ویژه نیروهای بومی منطقه قفقاز که بر خلاف عراق و سوریه با زبان، فرهنگ و محیط جغرافیایی منطقه قفقاز آشنایی دارند، از جمله تهدیدات جدی و بالقوه ای است که می تواند مناقشه های قومی منطقه قفقاز از جمله مناقشه قومی قره باغ را به مناقشه قومی- مذهبی تبدیل نماید و شرایطی مشابه آن چه علیه ارامنه و سایر گروه های مسیحی در عراق و سوریه از سوی نیروهای سلفی و تروریستی نظیر داعش پیش آمده است، در منطقه قفقاز علیه مسیحیان این منطقه تکرار شود که برآیند کلی آن اضافه شدن عنصر مذهب به عنصر قومیت و در نتیجه «کشمیری شدن مناقشه قره باغ» خواهد بود؛ که تهدیدی بالقوه برای دولت روسیه محسوب خواهد شد.

تهدیدات ناشی از گسترش تروریسم و افراطی‌گری در قفقاز برای روسیه

با اضافه شدن عنصر بنیادگرایی به زمینه های تاریخی قومی و استقلال طلبی در قفقاز، و حمایت گروه های تندور در خاورمیانه بعد از سال ۲۰۱۱ و نا آرامی های سوریه، این منطقه تهدیدات فراوانی را برای روسیه در قفقاز ایجاد کرده است. به

ویژه بعد از تشکیل داعش و جذب نیروهای فراوان از کشورهای آسیای میانه، این گروه تروریستی به تهدیدی بالقوه برای روسیه تبدیل شده است.

تهدیدات ناشی از گسترش تروریسم و افراطی‌گری در قفقاز برای روسیه در حالی که سوریه و عراق کانون تحرکات داعش هستند، هم‌چنان روسیه را را تهدید مواجه کرده است. در این بین جریان جدایی طلبی چچنی‌ها در دهه نود میلادی که به ستیزه جویی سلفی در بیعت با القاعده در قالب امارت قفقاز تغییر صورت و محتوا داده بود، با آشکار شدن گرایش شبه نظامیان امارت خودخوانده قفقاز به سمت داعش از نوامبر ۲۰۱۴ تحول دیگری را تجربه نمود که نقطه عطف آن در ۲۳ ژوئن ۲۰۱۵ با صدور اعلامیه سخنگوی داعش مبنی بر تشکیل ولایت قفقاز داعش رقم خورد. ولایتی که کانون آن در قفقاز شمالی در قلمرو روسیه قرار دارد و البته تهدید آن صرفاً متوجه روسیه نیست. (دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۵)

اولویت های امنیتی روسیه برای مهار تروریسم در قفقاز

بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، روسیه تلاش کرد تا نیروهای نظامی سابق مستقر در پایگاه‌های مختلف در این جمهوری‌ها را تحت عنوان نیروهای نظامی مشترک در چارچوب توافق CIS حفظ نماید. روسیه هدف از استقرار این نیروها را برقراری صلح و امنیت در منطقه و حفاظت از مرزهای مشترک تعریف نمود. این کشور برای تأمین منافع امنیتی خود در سال ۱۹۹۲ در تاشکند با شرکت کشورهای قزاقستان، قرقیزستان، روسیه سفید، ازبکستان، تاجیکستان و ارمنستان "پیمان امنیت دسته جمعی" را منعقد کرد و تلاش نمود بقیه کشورها را برای امضای موافقتنامه تشکیل نیروهای حافظ صلح متقاعد نماید و نیز مسئولیت عمده استقرار صلح را در مناطق بحرانی و مبارزه با تروریسم بر عهده گرفت. (شوری، ۱۳۸۳: ۴۹)

وجود این نیروها و حفظ پایگاه‌های نظامی این کشور در خاک دولت‌های آسیای مرکزی و قفقاز، نقش مهمی در تداوم نفوذ کرملین و تأمین منافع آن دارد. روسیه با استفاده از قدرت برتر نظامی و عوامل امنیتی خود، برخی از دولت‌های منطقه را که تمایل به لحاظ کردن منافع این کشور را در سیاست‌های خود ندارند، به طور مستقیم و غیرمستقیم و با بهره‌گیری از روش‌های مختلف مجبور به تغییر سیاست نموده است. (وحیدی، ۱۳۹۲: ۵)

مبارزه با تروریسم و افراطی‌گری در بیرون از مرزهای خارج نزدیک و جلوگیری از سرایت آن به منطقه و مرزهای روسیه

- در مجموع فدراسیون روسیه در منطقه خاورمیانه اهداف مشخصی را دنبال می‌کند که از جمله مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:
۱. مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی و عدم اجازه بنیادگرایان به نزدیکی مرزهای روسیه
 ۲. فروش تسلیحات و یافتن بازارهای استراتژیک
 ۳. تسریع در روند صلح اعراب و اسرائیل برای کسب اعتبار به‌عنوان یک حامی صلح در داخل کشور، منطقه و جهان
 ۴. احیای عنوان «برقدرت شرق»
 ۵. پر کردن خلأ راهبردی و سیاسی در منطقه. فدراسیون روسیه به‌عنوان وارث اتحاد شوروی هرگاه در عرصه بین‌الملل با واکنش‌های منفی غرب مواجه می‌شود با ایجاد روابط نزدیک و بسیار دوستانه با کشورهای خاورمیانه در پی پرکردن این خلأ برمی‌آید. (وحیدی، ۱۳۹۲: ۱۱)

براساس این نگرش، سیاست‌ها و تدابیر دیپلماتیک روسیه در خاورمیانه را باید در چارچوب روابط روسیه و آمریکا مشاهده کرد. بنابراین رویکرد، نوع روابط میان مسکو و واشنگتن تأثیری مهم و مستقیم بر فهم سیاست خاورمیانه‌ای روسیه دارد. پایه اصلی این استدلال، سیاست‌های ایالات متحده آمریکا در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز پس از رویدادهای ۱۱ سپتامبر است. بدین معنا که از نظر روس‌ها، آمریکا نه تنها پاداش و امتیاز هم‌سنگی نسبت به همکاری این کشور در مبارزه علیه تروریسم در مناطق یادشده نداده است، بلکه واشنگتن با بهره‌گیری از فرصت پیش آمده تلاش کرده است تا حتی‌الامکان نسبت به هم‌رنگ سازی مبانی نفوذ روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز اقدام نماید.

بر این اساس، بیش‌تر سیاست‌مداران روسی حضور آمریکا در منطقه خارج نزدیک خود را تهدیدی ژئوپلیتیک و همکاری خود با آن کشور را اقدامی اشتباه تلقی می‌نمایند. طبق این نگرش، روسیه به ازای همکاری خود با ایالات متحده آمریکا در زمینه مبارزه علیه تروریسم که پس از رویدادهای یازده سپتامبر ۲۰۰۱ صورت گرفته است، آنچه را که انتظار داشته دریافت

نکرده است. پریماکوف در مقاله‌ای با عنوان «جهان پس از ۱۱ سپتامبر»، چنین می‌نویسد: «پس از ۱۱ سپتامبر، هیچ چیز تغییر نکرده است جز تحکیم موقعیت ژئوپلیتیک آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز و نیز افزایش یک جانبه‌گرایی این کشور در نظام بین‌الملل» (واعظی، ۱۳۸۷: ۴۳)

از سوی دیگر سوریه از سنتی‌ترین متحدان روسیه در منطقه و جزء حوزه نفوذ این کشور است. نفوذ روسیه قبل از زمان جنگ سرد در سوریه وجود داشته و در سال‌های بعد نیز با شدت و ضعف‌هایی هم چنان ادامه پیدا کرده است، تا اینکه در ۳۰ مارس ۲۰۱۱ و در شهر درعا اعتراضات و شورش‌هایی آغاز می‌شود و این کشور را در معرض بحران داخلی قرار می‌دهد. با آغاز بحران در سوریه شاهد حضور سایر کشورها در این منطقه هستیم، هرکدام از این کشورها به دنبال منافع در این بحران هستند. گروهی از کشورها از جمله فرانسه و کشورهای حامی سیاست‌های غرب در منطقه خواستار مداخله نظامی و براندازی حکومت اسد هستند و گروه دیگر از جمله روسیه و ایران خواهان عدم مداخله نظامی و انجام اصلاحات به دست خود مردم سوریه هستند. مخالفان سوری نیز به دودسته، مخالفان داخلی و خارجی تقسیم می‌شوند، که هرکدام به شیوه‌ای خاص عمل می‌کنند. مخالفان داخلی به دنبال کسب امتیاز از دولت و ایجاد اصلاحات داخلی هستند، اما مخالفان خارجی به دنبال براندازی، به هر شیوه ممکن هستند. این گروه باندها باعث تشدید بحران در سوریه شده است. (اشرفی، ۱۳۹۴: ۵۷)

در مورد تحولات سوریه از سوی قدرت‌های بزرگ و نیز بازیگران منطقه‌ای مواضع و رویکردهای مختلفی اتخاذ شده است، برخی کشورها که از لحاظ تعداد کم شمار هم نیستند موضع ضد حکومت سوریه را اتخاذ کرده و از مخالفان بشار اسد به اشکال مختلف حمایت کرده‌اند و تعدادی از کشورها نیز بر حمایت از اقتدار حاکم در سوریه پافشاری کرده و آن‌ها نیز به اشکال گوناگون به پشتیبانی از دولت بشار اسد پرداخته‌اند در جبهه اول می‌توان به ایالات متحده و متحدین غربی آن و نیز بازیگران منطقه‌ای هم چون ترکیه و نیز شمار زیادی از کشورهای عربی منطقه اشاره کرد و در سوی دیگر نیز روسیه و چین و نیز برخی بازیگران منطقه‌ای مانند ایران وجود دارند. (Sharp and Blanchard, 2012: 21)

با توجه به این موضوع شاهد این هستیم که روسیه تلاش می‌کند که با مخالفان رژیم اسد نیز تماس برقرار کند تا جلوی خشونت و خونریزی را در خاک سوریه بگیرد. افزون بر این، در بین مخالفان رژیم سوریه حوزه نفوذ داشته باشد. با توجه به نظریه نوکلاسیک‌ها که به هر دو متغیر داخلی و خارجی توجه دارند، باید اشاره کنیم که روسیه نیز به دنبال حفظ جایگاه و نفوذ بین‌المللی خود است و در این زمینه عوامل داخلی از جمله نقش تصمیم‌گیرندگان نیز بر آن تأثیر دارد. در واقع با انتخاب دوباره پوتین به عنوان رئیس جمهوری در روسیه شاهد اتخاذ مواضع محکم‌تر و باثبات‌تری همانند توتی قطعنامه‌های ضد سوری شورای امنیت و یا ارسال تسلیحات به این کشور، در مقابل تحولات سوریه هستیم. (اشرفی، ۱۳۹۴: ۵۹)

روسیه قبلاً در برخی حوادث دیگر منافع بزرگی را از دست داده بود و شاید تحت تأثیر همان تجربه این‌گونه رفتار کرد. با توجه به چنین تجربه‌ای بود که روسیه موضع دیگری را در مورد سوریه اتخاذ کرد و این بار به طور صریح و محکم از حکومت دوست خود پشتیبانی کرد تا برخلاف گذشته جلوی از دست دادن منافع بزرگ خود آن‌هم به سود رقبایش در خاورمیانه را بگیرد. روسیه نگاه خوبی به تغییر نظام در سوریه ندارد و در بدترین وضعیت می‌پذیرد که جابه‌جایی مختصر در نخبگان حاکم انجام گیرد، امری که به نظر می‌رسد، روس‌ها در گذشته در یک منطقه دیگر به خوبی آن را به کار بسته و جلوی از دست رفتن منافع و نفوذ شان را به طور کل گرفته‌اند. انقلابات رنگین در برخی از جمهوری‌های تازه استقلال یافته، اگرچه از نظر بسیاری، تحولی شگرف دیده شد که شدیداً منافع روسیه را به خطر انداخت، ولی در واقع تغییرات در حد نخبگان حاکمی صورت گرفت که پس از مدت کوتاهی در چارچوب نظام حاکم ناتوان، مستحیل و یا از بین رفتند و کماکان روسیه منافع خود را در این کشورها حفظ کرد. (زرگر، ۱۳۹۲: ۶۵)

همکاری روسیه با گرجستان و آذربایجان

هم گرجستان و هم آذربایجان از بازگشت بنیادگرایان و مسلمانان افراطی که می‌توانند بعد از شکست از سوریه، از طریق ترکیه وارد کشورهای شان شوند، نگرانی عمیق دارند. در واقع بازگشت بنیادگرایان یکی دیگر از پیامدهای تنش میان روسیه و ترکیه است که می‌تواند منطقه قفقاز را با بی‌ثباتی رو به رو کند بر پایه سیاست‌های تعدیل‌گرایانه آذربایجان، این کشور به خوبی آگاه است که اگر از سیاست‌های عثمانی‌گرایانه تهاجمی اردوغان طرفداری کند و نه تنها با روسیه بلکه با ایران

نیز که در مورد سوریه موضعی مشابه با مسکو دارد، دچار مشکلات حاد خواهد شد که این کشور را شدیداً در موضع شغف قرار خواهد داد. (Özel, 2016: 18)

در میان کشورهای منطقه قفقاز جنوبی گرجستان تلاش بیشتری برای تعامل با ترکیه، کشورهای غربی و ناتو از خود نشان داده و با پیگیری و ساز و کارهای موجود و انطباق خود با شرایط مورد نظر، درصدد کسب شرایط لازم برای عضویت رسمی در این سازمان می‌باشد. از سوی دیگر گرجستان حدود یک دهه است روابط سردی با روسیه دارد.

البته که تشدید تنش میان روسیه و ترکیه به شدت احتمال نا آرامی و درگیری و بی ثباتی را در منطقه آجارسران گرجستان بالا می‌برد. جمهوری خودمختار آجارسران در جنوب گرجستان واقع شده و اکثریت جمعیت آن را گرجی‌های مسلمان تشکیل می‌دهند. این جمهوری با ترکیه هم مرز بوده و به شدت تحت تاثیر نفوذ اقتصادی و سیاسی آنکارا است. از سوی دیگر نمایندگان سازمان‌های افراط‌گرای ترکیه در آجارسران و در واقع در خاک کشور ما فعالیت دارند. (Özel, 2016: 19)

در پایان باید گفت که جمهوری‌های قفقاز می‌توانند با بهره‌گیری از موقعیت کنونی در راستای ایجاد تسهیل در روابط سیاسی و اقتصادی و نظامی منطقه به عنوان یک منطقه حایل در شرایط تاریخی و سر نوشت کنونی گام بردارند. بروز اختلاف در میان کشورهای منطقه و بحران‌های درون منطقه و دسته‌بندی‌های گوناگون در چارچوب این اختلافات بهانه‌ها و زمینه‌های لازم برای دخالت قدرتهای فرامنطقه‌ای رابه وجود آورده است. مخالفت روسیه و ایران با گسترش ناتوبه سوی شرق در حالی است که جمهوری گرجستان امنیت و تمامیت ارضی خود را در عضویت در چنین پیمان‌ها و اتحادیه‌هایی جستجو می‌کند.

روسیه و ترتیبات نوین امنیتی برای مبارزه با تروریسم

در خصوص برقراری ترتیبات امنیتی در منطقه نباید از نقش کلیدی روسیه به راحتی گذشت. به طوری که روسیه بعدها برای ایفای چنین نقشی خواهان گرفتن امتیازات بیشتری شدند، که این مسئله در دکترین جدید امنیت ملی روسیه به وضوح بیان شده است. که منطقه قفقاز جنوبی جز عرصه منافع ژئوپلیتیک روسیه است و جایگاهی که برای روسیه در طی قرن‌ها ایجاد کرده است، به راحتی قابل چشم‌پوشی نیست و به طور کلی امنیت مرزهای قفقاز برای روسیه به لحاظ عبور خطوط انتقال انرژی و تعداد گسترده مرزهای ملی کشور وقوع منازعات مسلحانه قومی در سیستم سیاسی فدراتیو روسیه و عضویت کشورهای قفقاز در طرح مشارکت برای صلح ناتو بازی بزرگ جدید قدرت‌های بزرگ در این حوزه استراتژیک و مهم تر از همه تغییرات دومینوی مورد نظر واشنگتن در بافت سیاسی و نظامی قفقاز و ماورای آن فوق‌العاده حساس و حیاتی است.

سیاست آمریکا در ارتباط با منطقه قفقاز از بدو فروپاشی شوروی تا اندازه‌ی تحت تاثیر سیاست این کشور در زمینه ترغیب توسعه سیاسی و اقتصادی در روسیه ضمن مهار نمودن آن کشور در منطقه پیرامونی آن و نیز سیاست منزوی ساختن ایران بوده است. از سوی دیگر ایالات متحده به دنبال دلایل ژئوپلیتیک مخالف نقش برتر و مسلط روسیه در قفقاز است. این امر به ویژه در حالی که روسیه بتواند شرایط خود را برای دستیابی غرب به منابع انرژی منطقه دیکته کند جدی تر خواهد شد.

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر آمریکا به داعیه مبارزه با تروریسم بین‌المللی سعی دارد حضور سیاسی و اقتصادی و نظامی خود را در منطقه گسترش دهد این فکر از زمان استقلال این جمهوری‌ها آغاز شد اکنون شکل تازه جدی تر به خود گرفته است و این فرصت را در اختیار آمریکا قرار داده است تا به منظور ایفای نقش جدید در مبارزه با تروریسم و حفظ ثبات و امنیت منطقه روند ورود این کشور در عرضه تعاملات سیاسی و امنیتی منطقه تسریع شود.

ترکیه و اسرائیل نیز با اهداف مشترک و پشتیبانی سیاسی و اقتصادی آمریکا در راستای اهداف اجرای استراتژی حضور و اتصال منطقه خاورمیانه به آسیای مرکزی و قفقاز به دنبال گسترش مرز نفوذ و کسب منافع سیاسی و اقتصادی در منطقه می‌باشند. به طوریکه آمریکا با حمایت از سیاست‌های ترکیه در منطقه و با استفاده از نفوذ سیاسی و فرهنگی این کشور و نیز معرفی الگو و نظام سیاسی ترکیه به عنوان نظام کارآمد و دموکراتیک و تأکید بر اجرای پروژه‌هایی مختلف در این منطقه خواهان اجرای سیاست‌ها و نفوذ خود در منطقه قفقاز است. (Konrad, 2016: 45)

در مجموع می‌توان گفت مسائلی هم‌چون مبارزه با تروریسم، درگیری‌های قومی و منطقه‌ای نظیر مناقشات اوستیای جنوبی و آبخازیا، کاهش نقش آذربایجان در انتقال منابع انرژی، گسترش همکاری این کشور با آمریکا و اسرائیل، تشدید روند و گسترش جرائم سازمان‌یافته به همراه دخالت بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای و تضاد منافع آن‌ها با مواضع و اهداف روسیه

از جمله عواملی هستند که به واسطه ی گسترش حضور و نفوذ ناتو در منطقه ی قفقاز جنوبی می تواند امنیت قفقاز را بالا رفتن تنش های در معرض تهدید قرار بدهد.

ارزیابی موفقیت‌ها یا شکست‌های روسیه در مبارزه با تروریسم و افراطی‌گری در قفقاز

در ارزیابی موفقیت‌ها یا شکست‌های روسیه در مبارزه با تروریسم باید گفت که روسیه به ویژه بعد از حملات ۱۱ سپتامبر در چند سطح از همکاری‌های امنیتی با غرب، ناتو و آمریکا گرفته، تا همکاری‌های منطقه‌ای در آسیای مرکزی به ویژه چین و همکاری‌های مختلف از جمله همکاری با ایران، سعی نمود قفقاز را با توجه به شکاف‌های قومی، مذهبی و ملی فعال در آن، از خطر تروریسم مصون نگه دارد. در واقع مسکو بعد از یازده سپتامبر با اطلاق منطقه قفقاز جنوبی به عنوان یکی از حوزه‌های خارج نزدیک، نگاه ویژه‌ای به منطقه برای جلوگیری از نفوذ اسلام‌گرایی رادیکال معطوف داشت. مقابله و کنترل پیوندهای قومی و مذهبی میان دو سوی قفقاز شمالی و جنوبی (به ویژه در مورد چچن و داغستان)، حمایت از اقلیت‌های قومی در گرجستان (ابخازیا و اوستیای جنوبی) و پشتیبانی از ارمنستان در مقابل آذربایجان و نیز ترکیه در بحران ناگورنو-قره‌باغ، حفظ بسیاری از پایگاه‌های نظامی دوران شوروی به همراه حفظ و تداوم پیوندهای گسترده اقتصادی به ویژه در بخش انرژی با کشورهای منطقه، حاکی از نقش فعال روسیه به عنوان یک قدرت منطقه‌ای تأثیرگذار در منطقه قفقاز جنوبی است. از سوی دیگر فدراسیون روسیه علاوه بر تعریف اهداف و منافع خود بر اساس ملاحظات امنیت ملی به ویژه در دوران پوتین، به عنوان یک قدرت بزرگ نیز نقش آفرینی می‌کند. باید در نظر داشت که یکی از مهم‌ترین اصول و اهداف نظامی-امنیتی روسیه در حوزه خارج نزدیک، تداوم حضور نظامی روسیه در جمهوری‌ها، تحکیم پیمان امنیت جمعی تاشکند و حفاظت مشترک از مرزها، ممانعت از نفوذ نظامی-امنیتی دیگر قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای در این جمهوری‌ها خصوصاً جمهوری‌های قفقاز جنوبی می‌باشد.

از سوی دیگر دست اندرکاران سیاست خارجی در روسیه به خوبی آگاه هستند که منطقه قفقاز یک خط گسست مهم بین تمدن‌های مسیحی و اسلامی است و دستخوش منازعات محلی با بعد مذهبی بوده و در معرض این خطر قرار دارد که میدان فعالیت عناصر افراطی قرار گیرد؛ نفوذ بنیادگرایی، اوضاع داخلی قفقاز و روابط خارجی آن‌ها، می‌تواند توازن قدرت را بین کشورهای منطقه تغییر دهد. هرگونه تحولی در روابط و توازن قدرت در منطقه و نفوذ بنیادگرایی، ابتدا کشورهای همسایه بلافاصل از قبیل روسیه، ایران و ترکیه را متأثر می‌کند، سپس این دایره محدود با پیوستن تعدادی از کشورهای دیگر وسیع‌تر می‌شود. وضعیت و شرایطی که قفقاز با آن مواجه می‌باشد، حکایت از آن دارد که تهدیدات و واگرایی‌هایی که منطقه با آن مواجه است بسیار متنوع و متعددند. انواع تهدیدهای امنیتی را می‌توان در قوم‌گرایی، اختلافات مرزی، ناسیونالیسم افراطی، جدایی طلبی، نابرابری‌ها و مشکلات اقتصادی جستجو کرد. به بیان دیگر، منطقه قفقاز هم به جهت بحران‌های درون‌زاد مانند منازعات قومی و هم به جهت عوامل برون‌زاد که از سوی قدرت‌های ذینفوذ بر منطقه تحمیل می‌شود، همواره با مشکلات امنیتی روبه‌رو بوده است. (konrad,2016:47)

بر این مبنا روسیه سعی کرد در درجه اول تا جای ممکن حضور نظامی خود را در منطقه گسترش دهد. در شرایط کنونی افغانستان هنوز از شر تروریسم خلاص نشده، رد تروریسم در ترکیه وجود دارد و هنوز چچن جمهوری کوچکی که خواهان استقلال از روسیه است، به آرامش ایده‌آلی که بتوان گفت، منطقه امنی است، نرسیده است. با همین نیت و با شعار مبارزه با تروریسم جهانی روسیه قصد دارد از قفقاز تا آسیای مرکزی، از دره فرغانه تا دریای خزر، به مقابله با تروریسم جهانی بپردازد و قرار است دومین پایگاه نظامی خود را در قرقیزستان احداث کند. ولی این اقدام روسیه با مخالفت کشورهای منطقه قفقاز و آسیای میانه رو به رو شده است. از سوی دیگر برخورد روسیه با قومیت‌ها در قفقاز به ویژه قفقاز جنوبی، برخورد قهر آمیز بوده است.

در درجه دوم روسیه سعی کرده از ائتلاف روسیه، آذربایجان و ایران برای مبارزه با تروریسم در قفقاز و جلوگیری از نفوذ بنیادگرایی سود جوید. بر همین اساس پوتین معتقد است مسکو، تهران و باکو اصول پرهیز از معیارهای دوگانه در مبارزه با تروریسم را ترویج می‌کنند و سعی دارند، به گونه حداکثری همکاری‌های چند جانبه و امنیتی را در سطح سیاسی و نهادهای مسئول در این حوزه گسترش دهند. البته اکنون می‌توان گفت که روسیه، ایران و جمهوری آذربایجان در این عرصه گفت و گو‌های گسترده‌ای را آغاز کرده و همکاری‌های نزدیکی را شکل داده‌اند. از سوی دیگر مسکو و باکو به صورت دوجانبه و هم

چنین در چارچوب مرکز ضد تروریستی جامعه همسود (متشکل از چند جمهوری شوروی سابق) همکاری می‌کنند و رویکردهای نزدیک ضد تروریستی هم با تهران وجود دارد. بر این مبنا روسیه همیشه نسبت به سیاست یک جانبه‌گرایی آمریکا انتقاد داشته است. روسیه در ظاهر سیاست چند جانبه‌گرایی را در سطح بین‌المللی دنبال کرده و آمریکا را تشویق به چندجانبه‌نگری می‌کند. با این حال دولت روسیه در حوزه آسیای مرکزی و قفقاز سیاست‌های کاملاً یک جانبه‌نگر را دنبال می‌کند. این الگوی رفتاری روسیه در مقابل مبارزه با تروریسم این کشور را مجبور کرده که همکاری‌های امنیتی خود را با آمریکا و ناتو برای مبارزه با بنیادگرایی و افراط‌گرایی در منطقه قفقاز گسترش دهد.

هم چنین روسیه سعی می‌کند از سازمان‌های منطقه‌ای نظیر پیمان شانگهای تقویت همکاری‌های امنیتی منطقه‌ای با چین برای مبارزه با تروریسم استفاده کند. بر اساس تحولات یاد شده در پی گسترش فعالیت افراط‌گرایان مذهبی، سازمان‌های مبارزه با تروریسم و جدایی‌طلبی را نیز در دستور کار خود وارد کرد و هماهنگی میان اعضای سازمان در این زمینه را هدف قرار داد.

نتیجه‌گیری

این مقاله در صدد بررسی سیاست خارجی روسیه در قبال گروه‌های افراط‌گرا و تروریستی در قفقاز؛ دستاوردها و شکست‌ها (از سال ۲۰۰۱-۲۰۱۵) بود. بر این اساس پژوهشگر به دنبال اثبات این فرضیه بود که رویکرد روسیه مبتنی بر تقویت حکومت‌های هم‌سو در کشورهای منطقه، استفاده از پتانسیل سازمان‌های منطقه‌ای هم چون پیمان شانگهای، حفظ و تقویت حضور نظامی خود در منطقه و حتی همراهی با غرب در مبارزه با تروریسم و افراطی‌گرا بوده است. بر مبنای پژوهش‌های صورت گرفته یکی از این تهدیدات، گسترش افراط‌گرایی اسلامی و جدایی‌طلبی است. به این جهت مقامات روسی پس از سال ۲۰۰۱ و حادثه یازده سپتامبر، به دفعات بر تقویت و تحکیم قوانین ضد تروریسم در فدراسیون روسیه تأکید و اقدامات قانونی در این راستا را انجام داده‌اند. آن‌ها تلاش کرده‌اند از تمام پتانسیل‌های موجود برای جلوگیری از نفوذ تروریسم بهره‌برند. در واقع حادثه یازده سپتامبر و سقوط طالبان، موقعیت تندروری اسلامی در آسیای مرکزی و قفقاز را با خشکاندن ریشه‌های اصلی آن سست کرد؛ اما علل اصلی تندروری و طبیعتاً خطر بالقوه تهدیدهای آینده از میان نرفت تا این که از سال ۲۰۱۱ به این سو حرکات گروه‌های تروریستی رادیکال در این قفقاز اوج گرفت.

اساساً جریان اسلام‌گرایی در منطقه قفقاز بیشتر متأثر از جریان‌های اسلام‌گرای فعال در دوران جهاد ضدسلطه شوروی بوده با پیوند با داعش در طول سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ رشد تصاعدی داشته است. این جریان اسلام‌گرا که به ضدیت با هویت اسلاو- ارتدوکس در سرزمین‌های مسلمان نشین روی آورد، مورد حمایت کشورهای چینی، پاکستان، امارات، ترکیه و افغانستان بود. علاوه بر این غربی‌ها و به ویژه آمریکا از این جریان برای فرسایش قدرت و قلمرو راهبردی روسیه حمایت یا دست کم در قبال آن سکوت کردند.

براساس رویکرد مجموعه امنیت منطقه‌ای مسائل امنیتی قفقاز در چارچوب "بازی بزرگ جدید" در این منطقه مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. در این رویکرد کوشش‌های قدرت‌های بزرگ برای دستیابی به منافع مورد نظر خود در منطقه که بازی بزرگ قرن نوزدهم میان روسیه و انگلستان را تداعی می‌کند، به عنوان مهم‌ترین منبع و عامل تأثیرگذار بر امنیت یا ناامنی منطقه مورد تأکید قرار می‌گیرد. مسأله حضور و نفوذ نظامی در منطقه، مبارزه با تروریسم و کنترل خطوط انتقال انرژی، در رویکرد استراتژیک، به عنوان مهم‌ترین موضوعات محوری در رقابت آمریکا و روسیه در منطقه تلقی می‌شوند و بسیاری از پدیده‌های امنیتی در منطقه مانند بن بست در حل و فصل مناقشه قره باغ و تداوم کوشش‌های جدایی‌طلبانه در چچن و گرجستان و ابراز دیدگاه‌های مقامات روسیه و آمریکا علیه یکدیگر برای حضور نیروهای نظامی در آذربایجان و گرجستان نیز در پرتو این محورها مورد تحلیل قرار می‌گیرند. روسیه به طور سنتی قفقاز را حریم امنیتی و حیاط خلوت خود تلقی می‌کند و به شدت از ظهور بنیادگرایی در این منطقه وحشت دارد. بر این اساس روسیه بعد از حضور نظامی گسترده در قفقاز، تشکیل اتحاد‌های منطقه‌ای و ائتلاف با ناتو و غرب برای مبارزه با تروریسم، در صدد نابودی تروریست‌ها در خارج از حوزه امنیتی مستقیم خود است. بدیهی است بازگشت این تعداد از نیروهای افراطی از جنگ سوریه و عراق یک خطر و تهدید جدی ایجاد خواهد کرد. این افراد در صورت بازگشت می‌توانند انجام فعالیت‌های تروریستی و خرابکاری در داخل روسیه را تشدید کنند. رویکرد امنیت جمعی، رضایت‌ناپذیران ذینفع را در منطقه برای مبارزه با نفوذ داعش و اسلام‌گرایی بسیار با

اهمیت تلقی می کند. بر اساس رویکرد امنیت جمعی در شرایطی که بازیگران تحت مکانیزمی با هم همکاری جمعی برای مقابله با تروریسم نمودند تهدیدات کم می شود. ارائه دهندگان این ایده، بر این باور هستند که هرگاه کشورهای حوزه قفقاز و همسایگان آن ها به درک مشترک و تعریف دقیق امنیت داخلی و امنیت دسته جمعی منطقه دست یابند، قادر خواهند بود که مشکلات امنیتی نظیر نفوذ داعش و تروریسم در قفقاز را با همکاری منطقه ای حل و فصل نمایند.



منابع فارسی

- ۱- اشرفی، اکبر (۱۳۹۴). "سیاست خارجی روسیه و آمریکا نسبت به بحران سوریه"، فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، دوره هشتم، شماره ۳۲.
 - ۲- بوزان، بری (۱۳۷۹). مردم، دولت ها و هراس، ترجمه: پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
 - ۳- داداندیش، پروین (۱۳۸۶). "تصویر جدید سیاست امنیت ملی روسیه"، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، دوره چهارم، شماره ۵۲.
 - ۴- داداندیش، پروین و کوزه‌گر کالجی، ولی (۱۳۸۹). "بررسی انتقادی نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای با استفاده از محیط امنیتی قفقاز جنوبی"، فصلنامه راهبرد، شماره ۵۶.
 - ۵- زرگر، افشین (۱۳۹۲). "مواضع روسیه در قبال تحولات سوریه ۲۰۱۱-۲۰۱۳"، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۲.
 - ۶- شوری، محمود (۱۳۸۳). ساختارها و ترتیبات امنیتی در جمهوری‌های شوروی سابق در کتاب کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
 - ۷- شیخ عطار، علی رضا (۱۳۷۳). ریشه شناسی رفتار سیاسی در آسیای مرکزی و قفقاز، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ دوم.
 - ۸- کولایی، الهه (۱۳۷۶). سیاست و حکومت فدراسیون روسیه، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
 - ۹- کولایی، الهه واله مرادی، آزاده (۱۳۹۰). "سیاست انرژی روسیه در آسیای مرکزی"، مجله راهبرد، شماره ۶۱.
 - ۱۰- وحیدی، موسی الرضا (۱۳۹۲). "طرح اتحاد روسیه با روسیه سفید و تأثیر آن بر همگرایی جامعه کشورهای مشترک‌المنافع"، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۴.
 - ۱۱- واعظی، محمود، (۱۳۸۷). ژئوپلیتیک بحران در آسیای مرکزی و قفقاز، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ دوم.
 - ۱۲- هرزیگ، ادموند (۱۳۸۱). "اسلام، فراملی‌گرایی، وزیر منطقه‌گرایی در کشورهای CIS"، ترجمه: امیر مسعود اجتهادی، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۸.
- منابع اینترنتی
۱۰. دیپلماسی ایرانی: تطور یک تهدید، از صورتی به صورت دیگر "از امارت قفقاز القاعده تا ولایت قفقاز داعش"، گزارش و تحلیل ۱۳۹۵/۱/۱۰:
 ۱۱. دیپلماسی ایرانی: نزاعی قومی که مذهبی می‌شود "کشمیری شدن مناقشه قره باغ"، گزارش و تحلیل ۱۳۹۵/۱/۲۴:
- <http://www.irdiplomacy.ir>
- <http://www.irdiplomacy.ir>

منابع انگلیسی

1. Baran, Zeyno, S. Frederick Starr, Svante E. Cornell (2006). Islamic Radicalism in Central Asia and the Caucasus: Implications for the EU, Central Asia and Caucasus Institute.
2. Blank, Stephen (2013). "Russia's Principled Caucasus Policy" , The Central Asia-Caucasus Analyst, (the 02/10/2013 issue of the CACI Analyst): <https://www.cacianalyst.org/publications/analytical-articles/item/12827-russias-principled-caucasus-policy.html>.
3. Buzan, Barry and Ole Wæver (2003). Regions and Powers: The Structure of International Security. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
4. Fawn, Rick (2009). Globalising the Regional, Regionalising the Global. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
5. Hawk, J. (2016). RUSSIA DEFENSE REPORT: KAVKAZ-2016 STRATEGIC EXERCISE, Center for Security Studies Russia: <https://southfront.org/russia-defense-report-kavkaz-2016-strategic-exercise>.
6. Kakabadze, Irakli (2013). "The Roots of Caucasian Terrorism", The School for Conflict Analysis and Resolution, George Mason University: <http://scar.gmu.edu/magazine-article/roots-of-caucasian-terrorism>.
7. Katzenstein, Peter J. (2005). A World of Regions: Asia and Europe in the American Imperium. Ithaca, NY: Cornell University Press.
8. Konrad , Zasztowt (2016)," The South Caucasus in the Shadow of the Russian-Turkish Crisis", polish institute of international affairs.
9. Lang, Józef (2013). "The radical Islamic militants of Central Asia", Center for eastern Studies. WSV. http://www.osw.waw.pl/sites/default/files/report_the-radical-islamic-militants.pdf.
10. Özel, Soli (2016), "The Crisis in Turkish-Russian Relations", Center for American Progress.
11. Ressler, Don; Vahid Brown (14 July 2011). "The Haqqani Nexus and the Evolution of al-Qaida" (PDF). Harmony Program. Combating Terrorism Center. Retrieved 2 August 2011.
12. Sangar, Kanesho (2016). " Afghanistan's significance for Russia in the 21st Century: Interests, Perceptions and perspectives," Politics in Central Europe, Vol.12, No.1.
13. Stobdan, P. (2014). "ISIS in Central Asia", Institute for Defence Studies And Analyses (Idse).
14. Sharp , N & Blanchard, S. J(2012). "The Interests of Russia and Turkey in the Nagorno-Karabakh Conflict", Russian International Affairs Council.